

پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹



10.22059/jhss.2020.302531.473247

Print ISSN: 2251-9254//Online ISSN: 2676-3370

<https://jhss.ut.ac.ir>

Poetry as the History of Ancient Iran: Achaemenians and Parthians in the *Odes* of Horace

Esmail Sangari¹

Associate Professor, Department of History, University of Isfahan

Farzad Rafieifar

Master student in the history of ancient Iran, University of Isfahan

Received: May, 15, 2020; Accepted: December, 5, 2020

(pp. 69-88)

Abstract

Odes is a collection in four books of poems by Quintus Horatius Flaccus, the Roman writer and poet of the first century BC. The poems cover a wide range of topics about human relationships, everyday issues, and historical events. Parthians as one of the most important neighbors and rivals of the Roman Empire, and Achaemenids as Parthians' descendants have been mentioned in different parts of this collection. Considering the shortage of sources on some parts of the history of Ancient Iran, especially the Parthian period, that has made the researchers encounter problems, this literary work would be a good source for contemporary historians who intend to study the foreign relations of Parthians with the Roman Empire, and the viewpoints of Romans on Iranians in the Achaemenid period. This research adopts an analytical-descriptive method to study how the Ancient Iranians are depicted in *Odes* of Horace and to compare critically the historical materials contained therein with other historical texts of the ancient world.

Keywords: Achaemenids, Parthians, History, Odes, Horace.

1. Email of Author: e.sangari@ltr.ui.ac.ir

شعر به مثابه تاریخ واقعی ایران باستان: هخامنشیان و اشکانیان در آئینه چامه‌های هوراس

اسماعیل سنگاری^۱

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

فرزاد رفیعی‌فر

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه اصفهان

(از ص ۶۹ تا ص ۸۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

چامه‌ها، مجموعه‌ای از سروده‌های پراکنده کوینتوس هوراتیوس فلاکیوس، نویسنده و شاعر رومی سده نخست پیش از میلاد است که در چهار دفتر منتشر شده و مضامین گسترده‌ای از روابط انسانی و موضوعات روزمره زندگانی نویسنده تا وقایع تاریخی و مسائل روز آن روزگار را در بر می‌گیرد. در این میان اشکانیان به عنوان یکی از مهم‌ترین همسایگان و رقبای امپراتوری روم و نیز هخامنشیان در جایگاه پیشینیان و اخلاف آنان در قطعات مختلف این مجموعه مورد اشاره قرار گرفته‌اند. با توجه به کمبود منابع مکتوب در بخش‌هایی از تاریخ ایران باستان به ویژه در عصر اشکانیان که گاه‌گه محققان این حوزه را با مشکلات متعددی مواجه ساخته است، این اثر ادبی می‌تواند به عنوان منبعی برای استخراج اطلاعاتی در باب روابط خارجی شاهنشاهی اشکانی با امپراتوری روم و نیز شناختی عمیق‌تر از دیدگاه‌ها و عقاید قشر فرهنگی جامعه رومی نسبت به ایرانیان باستان در دوران هخامنشیان مورد بهره‌برداری و پژوهش مورخان معاصر قرار گیرد. پژوهش حاضر بر آن است با بهره‌گیری از شواهد مکتوب متون کهن بنیادین و به شیوه توصیفی تحلیلی، به بازخوانی چگونگی حضور ایرانیان باستان در چامه‌های هوراس و نیز سنجش و مقایسه انتقادی مطالب تاریخی مندرج در این اثر با سایر متون کهن تاریخی بنیادین دنیای باستان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، اشکانیان، تاریخ واقعی، چامه‌ها، هوراس.

۱. مقدمه

مورخ، در مسیر دست‌یابی به شناخت بهتر از ابعاد گوناگون وقایع تاریخی که منجر به بازسازی عمیق‌تر گذشته خواهد شد، نیازمند استخراج اطلاعات از منابع و شواهد تاریخی متعدد است. در این میان، هر آن چیزی که در هر سطحی، با واقعه‌ای تاریخی مرتبط باشد و بتواند داده‌هایی هر چند اندک از گذشته تاریخی انسان ارائه داده و به تکمیل تصویر ذهنی مورخ از رویدادها یاری رساند، می‌تواند به عنوان شاهد مورد استفاده تاریخ‌نگار قرار گیرد. به عبارت دیگر، شواهد تاریخی آن‌طور که گاه به اشتباه تصور می‌شود، تنها به گزارش‌های برجای مانده از مورخان و وقایع‌نگاران کهن، کتیبه‌ها، سنگ‌نگاره‌ها، مسکوکات و دست‌ساخته‌های باستانی بشر محدود نمی‌شود، بلکه هر چیزی که از گذشته باقی مانده است، این قابلیت را دارد که در جای مناسب، به نوبه خود نقش شاهد را ایفا کرده و اطلاعاتی از رخدادها تاریخی فراهم آورد (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۳۴). به عبارت دیگر مورخ مجاز است با توجه به حوزه و موضوع مورد پژوهش، از دایره وسیعی از منابع ادبی، اعم از متون داستانی، منظومه‌های غنایی و سایر گونه‌های ادبی که هدف خالقان آن‌ها تاریخ‌نگاری نبوده است نیز اطلاعات تاریخی استخراج کند (ملائی‌توانی، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

همچنین باید این حقیقت را نیز در نظر گرفت که منابع ادبی برجای مانده از یک دوره تاریخی، نگرش و عقاید اقشاری حساس و نکته‌سنج، یعنی شاعران و نویسندگان آن جامعه را در موضوعات مختلف منعکس ساخته، این امکان را برای پژوهشگر امروزی فراهم می‌کنند که بتواند از دیدگاه خاص پدیدآورندگان این آثار استفاده کند. افزون بر این، ارزش و اهمیت منابع مکتوب بنیادین ادبی، در هنگامی که منابع و شواهد اصلی موضوع یا دوره تاریخی مورد نظر پژوهشگر امروزی (اعم از پدیده‌های باستان‌شناسی و آثار مربوط به مورخان آن دوره) از کمیت و کیفیت چندانی برخوردار نباشند، بیش از پیش آشکار خواهد شد. به عنوان نمونه، مورخان و ایران‌شناسان در هنگام تحقیق و پژوهش در باب دوران نزدیک به پنج سده حکومت سلسله اشکانی در ایران، با توجه به این که با فقر شدید منابع مکتوبی که توسط وقایع‌نگاران کهن در باب این دوره نگاشته شده، مشکلات عظیمی را پیش روی خود خواهند دید. نلسون دوبواز در ۱۹۳۸ م. در اثر خویش تحت‌عنوان «تاریخ سیاسی پارت»، در باب کمبود و پراکندگی منابع مکتوب تاریخ اشکانیان چنین نگاشته است:

«مأخذ و منابع برای نگارش تاریخی از سلاله اشکانیان نه تنها به کمی و کمیابی موصوف است، آن منابع در آثار مختلف و نوشته‌های متنوع و گوناگون پراکنده نیز هست. متأسفانه هیچ‌یک از آثار تاریخی که درباره آن سلسله در دوران باستانی نگاشته شده، باقی نمانده

است. از این رو ناگزیر باید تاریخ این طایفه را از میان یادداشت‌هایی استخراج کرد و به یکدیگر متصل ساخت که مؤلفان و نویسندگان قدیم به‌طور اتفاقی در ضمن سرگذشت‌ها و تاریخ‌های خود به یکی از امور مربوط به اشکانیان اشاره‌ای کرده‌اند» (دوبواز، ۱۳۹۶: ۲۱۵).

چامه‌ها، مجموعه سروده‌های پراکنده هوراس، شاعر شهیر رومی نمونه‌ای از این گونه آثار است که اشاراتی جسته گریخته به تاریخ ایران باستان و به ویژه اشکانیان را در خود جای داده است. گفتنی است، این اثر به‌رغم آنکه محصول ذوق شاعرانه و دغدغه‌های ادبی سراینده آن بوده و اثری تاریخ‌نگارانه محسوب نمی‌شود، به علل متعدد برای مورخی که درصدد بازسازی و بازشناسی تاریخ ایران، به‌ویژه در عصر اشکانی است از ارزش قابل توجهی برخوردار است. توضیح این که نزدیکی هوراس به محافل درباری، سبب آشنایی نسبی وی با شماری از شاخص‌ترین شخصیت‌های سیاسی تصمیم‌گیرنده و تأثیرگذار در این برهه حساس از تاریخ روم، نظیر شخص امپراتور آگوستوس (Augustus) بوده است. بنابراین این چکامه‌سرای نامدار از این امکان بهره‌مند بوده است که از فاصله نزدیک با نظریات و دیدگاه‌های رهبران و درباریان رومی، در باب شاهنشاهی اشکانی آشنا شده، به دیدی رسمی از همسایه شرقی مقتدر امپراتوری روم دست یابد. افزون‌بر این، چنین به نظر می‌رسد که برخی از اشارات هوراس به اشکانیان، به‌ویژه در دفتر چهارم چامه‌ها، می‌تواند تا حد قابل توجهی بازتاب‌دهنده بخشی از تبلیغات سیاسی رسمی امپراتور آگوستوس، در مورد پارتیان نیز باشد. از سوی دیگر، امپراتوری هخامنشی، دیگر شاهنشاهی ایرانی که در آن زمان کماکان خاطره‌ای از آن در افکار و اذهان رومیان برجای مانده بود، به عنوان اسلاف و پیشینیان پارت‌ها، سهمی هر چند اندک از توجه هوراس را به خود اختصاص داده است. به عبارت دیگر، چند اشاره مختصر سراینده چامه‌ها به شاهان هخامنشی و مکتب و ثروت هنگفت آنان، نشان از نگرش و تلقی بخشی از قشر فرهیخته و ادیب رومی به این شاهنشاهی پارسی دارد.

در نظر گرفتن مجموعه این مسائل که نشان از ارزش تاریخی چامه‌ها، به‌ویژه در حوزه تاریخ ایران در زمان اشکانیان دارد، ضرورت بررسی موارد و جنبه‌های حضور ایرانیان باستان در بخش‌های مختلف این مجموعه را بیش از پیش هویدا می‌سازد. لازم به ذکر است هوراس در میان خوانندگان ایرانی چندان نیز گمنام و ناشناخته نیست و مخاطبان فارسی زبان ادبیات کلاسیک با برخی از آثار این شاعر بلندآوازه جهان باستان آشنایی نسبی دارند. در حقیقت در کنار چاپ گزینه‌ای از اشعار هوراس در سال ۱۳۸۰ ش. توسط «انتشارات دوست» و تألیف یا ترجمه آثار و مقالاتی در باب نظریات ادبی هوراس، انتشار ترجمه‌ای از

میرجلال‌الدین کزازی از مجموعه چامه‌ها توسط «انتشارات معین»، بزرگ‌ترین گامی است که تاکنون در راه شناساندن آثار او به قشر کتابخوان ایرانی برداشته شده است. با این حال تا به امروز، چندان به حضور ایرانیان باستان در آثار هوراس و نیز نگاه و نگرش خاص وی به تاریخ ایران باستان پرداخته نشده است. نگارندگان پژوهش حاضر نیز بر این باورند که با در نظر گرفتن مطالعاتی از این دست می‌توانند به بازشناسی برخی از گوشه‌های تاریک و کمتر شناخته‌شده تاریخ ایران منجر شوند.

۲. زندگانی و زمانه هوراس

شرح حال کوینتوس هوراتیوس فلاکیوس (Quintus Horatius Flaccus) که با عنوان هوراس در تاریخ ادبیات جهان مشهور است، بیش از هر چیز به لطف اشارات پراکنده‌ای دانسته شده است که خود در آثارش به زندگانی خویش داشته است. هوراس در هشتم دسامبر سال ۶۵ پیش از میلاد در ونوسا، (Venusia) شهری کوچک در بخش جنوبی ایتالیا زاده شد (هوراس، ۱۳۹۱: ۷؛ ۷؛ Gunther, 2013: 7; Nisbet, 2007: 7). پدر وی برده آزادشده‌ای بود که احتمالاً همچون بسیاری از مردان هم‌پایه خود با زنی ازدواج کرده بود که مانند خودش از بند بردگی رها شده بود (Armstrong, 2010: 12). به نظر می‌رسد پدر هوراس که موفق شده بود از طریق اشتغال به پیشه‌های پرسودی نظیر تحصیل‌داری مالیاتی به تمول مالی نسبی دست بیابد، به مانند بسیاری از مردان خودساخته در تاریخ آرزو داشت که فرزندش را از بهترین شرایط و امکانات آموزشی و تحصیلی بهره‌مند سازد (هوراس، ۱۳۹۱: ۷؛ Gunther, 2013: 14; Nisbet, 2007: 7; Armstrong, 2010: 12). در نتیجه هوراس جوان به قصد دانش‌اندوزی ابتدا به شهر رم، مرکز جمهوری روم فرستاده شد و تحت نظارت آموزگاران نامداری همچون اوربیلیوس (Orbilius) به مطالعه متونی از قبیل آثار لیویوس (Livius) و هومر (Homer) پرداخت (Armstrong, 2010: 16; Nisbet, 2007: 8). سپس تحصیلات خود را در حوزه فلسفه در آتن ادامه داد (Gunther, 2013: 14; هوراس، ۱۳۹۱: ۸). مقارن با تحصیل هوراس در آتن، سیر وقایع و رویدادهای جاری رفته رفته موجب بروز تحولاتی چشمگیر در چهره جهان باستان می‌شد. در این میان زندگانی هوراس نیز با حضور او در یک رخداد اثرگذار سیاسی با تغییرات عمده‌ای مواجه شد: توضیح این که در سال ۴۲ پیش از میلاد هوراس جوان که به جناح جمهوری خواهان متمایل شده بود در حالی که تنها ۲۲ سال سن داشت، در نبرد فیلیپی (Battle of Philippi) در (Cassius) ارتش بروتوس (Brutus) و کاسیوس، قاتلان ژولیوس سزار (Julius Caesar) حاضر شده و در برابر اتحاد سه‌گانه

خونخواهان وی اوکتاویوس (Octavius) (سزار آگوستوس بعدی) و متحدانش جنگید (کازدان و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۰۹؛ 3: Bradshaw, 2002; Gunther, 2013: 26)، اما پس از شکست سپاه مخدومان خود، همانند بسیاری دیگر مورد عفو و بخشش قرار گرفت (Armstrong, 2010: 9).

پیشرفت و مطرح شدن واقعی شاعر که مدتی نیز به شغل دبیری مشغول شده بود از زمانی آغاز شد که در سال ۳۸ پیش از میلاد از طریق دوست چکامه‌سرای خود ویرژیل، (Virgil) به فردی به نام مایکناس (مسن)، (Maecenas) از یاران و وابستگان نزدیک و مورد اعتماد آگوستوس معرفی شد (Gunther, 2013: 34). آشنایی با مایکناس به دوستی پرشور و صمیمانه‌ای انجامید که نه تنها هوراس را یاری کرد که بتواند به جایگاه اجتماعی و اقتصادی متناسب با آرزوها و امیال خود دست یابد، بلکه منجر به وقوع انقلابی در شعر و ذوق ادبی وی نیز شد (Gunther, 2013: 23). در حقیقت مایکناس نه تنها خانه و مزرعه‌ای در خور و شایسته به عنوان هدیه و پیشکش در اختیار هوراس قرار داد (Armstrong, 2010: 20) و او را برای همیشه از دغدغه‌های مالی رهایی بخشید، بلکه شاعر را به آگوستوس جوان نیز معرفی کرد. بنابراین هوراس تا پایان عمر خود از دوستی و مهرورزی آگوستوس نیز بهره‌مند بود. چامه‌سرای نامدار رومی در تاریخ ۲۷ نوامبر سال ۸ پیش از میلاد، در شرایطی که از طرفی تنها یک ماه از درگذشت یار دیرینش مایکناس سپری شده بود و از سوی دیگر بیش از چند روز به پنجاه و هفتمین سالروز تولدش باقی نمانده بود دار فانی را وداع گفت (Bradshaw, 2002: 16; Nisbet, 2007: 20). به فرمان آگوستوس که در این زمان به عنوان امپراتور روم بر تخت سلطنت تکیه زده بود، مقبره وی نیز همان‌گونه که احتمالاً هر دو آرزو داشتند، در جوار گورگاه یار ارجمندش مایکناس قرار داده شد تا بدین‌سان بر عهدی که سال‌ها پیش مبنی بر یگانگی در زندگانی و مرگ در یکی از چامه‌های خود با او بسته بود پایبند بماند (Armstrong, 2010: 28).

از میان آثار به جای مانده از هوراس می‌توان به اثری در فنون و قواعد شاعری موسوم به هنر شعر، (The Art of Poetry) *نامه‌ها* (Epistles) *هجوتامه‌ها* (Satires) و نیز چامه‌ها اشاره کرد. چامه‌ها عنوان مجموعه‌ای از سروده‌های هوراس است که توسط خود شاعر در چهار دفتر مجزا تدوین شده بود. سه دفتر نخست این مجموعه در سال ۲۳ پیش از میلاد منتشر شد، در حالی که آخرین دفتر بسیار دیرتر و در سال ۱۳ پیش از میلاد فرصت انتشار یافت. گفتنی است این شاعر توانمند رومی بدون آن که خود را به سبک و درون‌مایه خاصی محدود سازد، در کالبدها و زمینه‌های ادبی متعدد، و در مورد طیف گسترده‌ای از

درون‌مایه‌ها و موضوعات مختلف شعر سروده است (هوراس، ۱۳۹۱: ۹؛ 61: Gunther, 2013). در این میان چامه‌ها نیز به عنوان مهم‌ترین و ارزشمندترین اثر به جای مانده از وی از این قاعده مستثنی نیست. به عبارت دیگر در این مجموعه به مضامین و درون‌مایه‌های گوناگونی از مسائل شخصی و احساسی گرفته تا موضوعات و وقایع اجتماعی و سیاسی معاصر شاعر پرداخته شده است. بر این اساس، بررسی متن چامه‌های هوراس فارغ از ارزش والای ادبی آن، می‌تواند به عنوان شاهدی و منبعی تاریخی، مورخ را نیز در دستیابی به شناختی بهتر از سده نخست پیش از میلاد مسیح، آن هم از دریچه چشم‌شاعر که خود از نزدیک با برخی از تأثیرگذارترین افراد و رخداد‌های زمانه خود مرتبط بوده است، یاری دهد. در این میان، سهمی از توجه هوراس نیز به ایرانیان و به ویژه اشکانیان به عنوان همسایگان مرموزی که گاه اقتدار و شکست‌ناپذیری رومیان را نیز در میدان‌های نبرد به چالش کشیده بودند، معطوف شده است. در حقیقت هوراس در بخش‌هایی از چامه‌های خود به اشکانیان و روابط آنان با روم پرداخته است که سبب شده بتوان از خلال این اشارات پراکنده، به تصویرهایی جاندار و زنده از نوع نگرش و دیدگاه خاص رومیان و به ویژه قشر فرهنگی و ادیب روم نسبت به ایران عصر اشکانی دست یافت.

۳. ایرانیان باستان در چامه‌های هوراس

در چامه‌های هوراس ما با اقوام ایرانی تبار ماد، پارت و پارس به کرات مواجهیم. این واژه‌های قومی، گاه به معنا و مفهومی که امروزه مورد استفاده مورخان و پژوهشگران تاریخ قرار می‌گیرند به کار نرفته‌اند. در حقیقت در آثار هوراس نیز همانند برخی از دیگر شاعران هم عصر وی، در مواردی برای اشاره به شاهان اشکانی یا جنگاوران پارتی از اسامی تاریخی نیاکان آن‌ها یعنی مادها، پارس‌ها و هخامنشیان استفاده شده است (اشنایدر، ۱۳۹۲: ۱۱۱). بر این اساس در هنگام مطالعه متن چامه‌های هوراس باید با توجه به شرایط و محل استفاده، مقصود و مراد اصلی شاعر از به کار بردن این عناوین و نام‌ها را در نظر گرفت.

بیشترین حجم اشارات هوراس به حکومت‌ها و اقوام ایرانی در چامه‌ها به اشکانیان اختصاص یافته است. سایر بخش‌های تاریخ ایران باستان کمتر از اشکانیان توجه شاعر را به خود معطوف کرده است. ناگفته پیداست که این امر با توجه به هم‌مرز بودن قلمرو رومیان با شاهنشاهی اشکانی در بخش عمده‌ای از شرق قلمرو این امپراتوری و نیز هم‌زمانی حکمرانی سلسله اشکانی با زمانه زندگی هوراس، طبیعی به نظر می‌رسد. با وجود این، گه‌گاه اشاراتی پراکنده و کوتاه به شاهنشاهی هخامنشی نیز در بخش‌هایی از مجموعه

سروده‌های هوراس قابل مشاهده است. حضور هخامنشیان در چاه‌ها به میزانی کم‌رنگ و کم‌دامنه است که شاید حتی در نگاه نخست فاقد هرگونه ارزشی قلمداد شود، اما بررسی و تحلیل عمیق‌تر این اشارات منفک و معدود، نکات کوچک و در عین حال پراهمیتی را در مورد جایگاه شاهنشاهی هخامنشی در حافظه تاریخی جهان باستان و به‌ویژه رومیان آشکار می‌سازد.

۱-۳. هخامنشیان در چاه‌های هوراس

سراینده چاه‌ها در مواردی چند، هخامنشیان را به مثابه نمادی برای تمول و مکننت مالی مورد اشاره قرار داده است. به عنوان نمونه، هوراس در بخشی از قطعه دوازدهم از دفتر دوم این مجموعه، دوست و همراه خود مایکناس را مورد خطاب قرار داده، وی را در برابر این پرسش قرار می‌دهد:

«آیا می‌توانی خواست که مویی از سر لیسیمینیا (Liciminea) را بدهی،

تا در برابر آن، خواسته‌ها و دارایی‌های آخمنس (Achaemenes) را بستانی» (Horace, Book II, Ode 12).

در واقع، چاه‌سرای سرشناس رومی، عشق و علاقه یار دیرین خویش به همسر دلبندهش را در برابر ثروت‌های افسانه‌ای هخامنشیان، که از طریق یادکرد نام هخامنش نیای بزرگ دودمان‌شان مورد اشاره قرار گرفته‌اند، آزموده است. آخمنس نامی است که در متون یونانی و لاتین برای اشاره به هخامنش، جد اعلای هخامنشیان به کار رفته است. هخامنش که به احتمال زیاد حوالی سال ۷۰۵ پ.م زاده شد، نام خود را به سلسله‌ای بخشید که بیش از دو‌یست سال بر بخش اعظم جهان شناخته شده زمان خود فرمانروایی کرد (Dandamayev, 1983: 414).

افزون بر این در چاه ۳۸ از دفتر نخست، به «ساز و برگ پارسیان» اشاره شده و در چاه شانزدهم از دفتر دوم نیز از «گنجینه‌های پارس» سخن رفته است (Horace, Book I, Ode 38 & Book II, Ode 16). به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه اسلاویت که در شرح ترجمه خود از این چاه یادآور شده است، مراد هوراس از به کار بردن عبارت «ساز و برگ پارسیان»، نه برای اشاره به جنگ‌ابزارها و لوازم نبرد، بلکه به منظور اشاره به ابزارهای تجملی و غیر ضروری هخامنشیان بوده باشد (Horace/Slavitt, 2014: 54). البته این احتمال نیز وجود دارد که با توجه به شیوه خاص مورخان یونانی و لاتین‌زبان در به کار بردن عبارات مادی، پارسی و پارتی برای نامیدن اقوام ایرانی که پیش از این نیز مورد اشاره قرار گرفت، این گمان ایجاد شود که شاید مراد شاعر از به کار بردن این عبارات، نه به منظور

یاد کردن از توانگری هخامنشیان، بلکه به جهت اشاره به ثروت و دارایی اشکانیان پارتی نژاد که با دوره زندگی وی همزمان بوده‌اند، باشد. با وجود این، از آنجا که هوراس در هیچ یک از موارد دیگر که نامی از اشکانیان آورده است، از توانگری و بهره‌مندی اقتصادی آنان یاد نکرده و تنها برخی از ویژگی‌های پارتیان از جمله تبحر در سوارکاری، قابلیت‌های نظامی و کمان‌گیری ماهرانه آنان را مطرح کرده است، در نتیجه می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مراد و مقصود حقیقی شاعر از درج عبارات «ساز و برگ پارسیان» و نیز «گنجینه‌های پارس»، همان خزائن مشهور و ثروت‌های افسانه‌ای پادشاهان هخامنشی است. به عبارت دیگر این‌طور به نظر می‌رسد که نام شاهنشاهی هخامنشی در ذهن مردمان سرزمین‌های شناخته شده و متمدن آن روزگار، به‌ویژه نزد اهل قلم و فرهیخته رومی، بیش از هر چیز با خاطره توانگری و تمول مالی آنان گره خورده باشد.

نظایر چنین نگرشی نسبت به هخامنشیان را می‌توان در لابه‌لای صفحات آثار بسیاری از دیگر مورخان، نمایشنامه‌نویسان و شاعران جهان باستان نیز مشاهده کرد. تواریخ هرودوت حاوی اطلاعاتی از اشیاء و اجناس ارزشمند فراوانی است که پس از شکست پارسیان در نبرد پلاته (Plataea) در اردوگاه سپاهیان هخامنشی باقی مانده بود و به عنوان غنائم جنگی به دست یونانیان پیروز افتاد. براساس آن چه در کتاب نهم تواریخ گزارش شده است، چادرهای ارتش هخامنشی مملو از اشیاء زرین و سیمین نظیر تخت‌خواب‌ها، قدها، جام‌ها، پیاله‌ها و کاسه‌هایی گران‌بها بود (هرودوت: ۹-۸۰). دیودور سیسیلی (Diodorus Siculus) از تخت‌جمشید با عنوان «ثروتمندترین شهر در زیر آفتاب» یاد می‌کند (دیودور، ۱۳۸۴: ۷۰-۲؛ ویسپوفر، ۱۳۹۰: ۴۳). آریان (Arrian) به وجود ثروت‌های افسانه‌ای و انبوه اشیای گران‌بها و ارزشمند در شوش مقارن تازش اسکندر مقدونی اشاره کرده (آریان، ۱۳۸۸: ۱۳۲) و در جایی دیگر از تلاش فاتح جوان مقدونی برای تعجیل در رسیدن به تخت‌جمشید، به قصد جلوگیری از به غارت رفتن گنج‌های آن خبر می‌دهد (آریان، ۱۳۸۸: ۱۳۵). اما در این میان گزارش‌های آثناپوس (Athenaeus) از شکوه و دارایی‌های شاهان هخامنشی از سایر نویسندگان فراتر است. آثناپوس از فردی دیگر چنین نقل کرده است که در اتاق استراحت پادشاهان هخامنشی عجایبی همچون درختی از زر قرار داشت که به جواهرات فراوان آراسته بود و در دو سوی نیمکت شاه نیز دو اتاقک بزرگ حاوی مقادیر قابل توجهی طلا و نقره واقع بود (آثناپوس، ۱۳۸۶: ۴۰). نکته دیگری که از فحوای اشارات هوراس به فرمانروایان هخامنشی قابل استنباط است، این است که به نظر می‌رسد شاهان بزرگ هخامنشی به

عنوان نمونه‌های بی‌بدیل برخورداری از آسایش و خوشبختی مادی نیز مورد توجه وی قرار داشته‌اند، تا جایی که این شاعر در نهمین قطعه از سومین دفتر چامه‌ها، در هنگام طرح گلایه‌های خود از معشوقی بی‌وفا و حق‌ناشناس، زمانی که دوران کامیابی و توفیق پیشین خویش در وصال یار را فرایاد می‌آورد، خاطرهٔ سعادت‌مندی و خوشنودی خود را چنین توصیف می‌کند:

«تا آن زمان که تو را خوش می‌افتادم، تا آن زمان که هم‌آوردی جوان دست در گردن سپید و رخشان تو نمی‌آورد،

من در کامگاری و بهروزی بودم، بختیارتر از شاهی از پارس» (Horace, Book III, Ode 9). در این چامه، هوراس خاطرهٔ دوران خوشبختی و سعادت‌مندی قلبی خود را با کامیابی و سعادت آن کسی سنجیده است که در ذهن او به عنوان نماد و الگوی بالاترین میزان خوش‌اقبالی دنیوی ثبت شده است. به عبارت دیگر هوراس در سروده‌ای که درون‌مایه و مضمونی شخصی و عاشقانه دارد، به صورت غیرمستقیم از نظرگاه و نگرش خود نسبت به برخورداری شاهان هخامنشی از حد‌اعلای نیکبختی و سعادت‌مندی ممکن برای ابناء بشر پرده برداشته است. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که شواهد دیگری از وجود چنین نگرشی نسبت به شاهان هخامنشی در میان سخنوران، نویسندگان، شاعران و حتی تودهٔ مردمان عادی در یونان و روم باستان قابل شناسایی است. براساس متن مدافعات سقراط که به قلم شاگرد او افلاطون نگاشته شده است، این فیلسوف نامدار آتنی ضمن دفاع از خود در برابر داوران چنین اظهار داشت که مرگ را همچون خوابی شیرین و آرام قلمداد می‌کند که نه تنها مردمان عادی، بلکه حتی شخصی مانند «شاه بزرگ پارس» نیز در کمتر موقعی امکان بهره‌مندی از آن آرامش بی‌حد و حصر می‌یابد (Plato, 2005: 141). ناگفته پیداست که سقراط برای فهماندن هر چه بهتر مقصود و مفهوم مورد نظر خویش، از شاه بزرگ پارس به عنوان فردی نام برده است که از منظر مخاطبان وی، یعنی مردم آتن بیش از هر شخص دیگری شایستهٔ جایگاه و عنوان سعادت‌مندترین فرد از میان ابناء بشر بوده است. در کنار هم قرار دادن شواهد و نمونه‌های مذکور نشان از آن دارد که در سدهٔ نخست پیش از میلاد، با وجود آن که حدود سه سده از انقراض شاهنشاهی هخامنشی گذشته بود، کماکان خاطرهٔ هخامنشیان و به ویژه شاهان و فرمانروایان این سلسله به عنوان توانگرانی دارا و نیکبخت در اذهان و حافظهٔ تاریخی رومیان و شاعری همچون هوراس برجای بوده است.

۲-۳. اشکانیان در چامه‌های هوراس

اشارات هوراس به پارتیان که در بخش‌های مختلفی از سروده‌های وی در جایگاه دشمن و رقیبی جدی برای امپراتوری روم حضور دارند، پرده از اطلاعاتی در باب سازمان نظامی و ارتش پارتیان، برخوردها و رویارویی‌های نظامی آنان با امپراتوری روم و نیز برخی از وقایع سیاسی و درگیری‌های داخلی شاهنشاهی اشکانی برداشته است. همچنین از فحوای این اشارات می‌توان به تلقی و نگاه هوراس و دولتمردان و اندیشمندان رومی نسبت به این همسایه شرقی پی برد.

۱-۲-۳. اشکانیان به مثابه وارثان شاهنشاهی هخامنشی در چامه‌ها

پس از هم‌مرز شدن قلمرو شاهنشاهی اشکانی با متصرفات روم (که در این زمان هنوز به شیوه جمهوری اداره می‌شد)، رومیان، پارت‌ها را به عنوان ساکنان و صاحبان سرزمینی که روزگاری بخشی از گستره تحت سلطه امپراتوری هخامنشی بود در برابر خود مشاهده کردند. رومیان، آشکارا تحت تأثیر دیدگاهی که در متن آثار و منابع تاریخی یونانیان معاصر شاهنشاهی هخامنشی نسبت به این امپراتوری وجود داشت قرار گرفته و در نتیجه، اشکانیان را نیز با همان عناوین و القاب به کار رفته برای هخامنشیان مورد خطاب قرار دادند. به عبارت دیگر، اشکانیان در اذهان رومیان در جایگاه وارثان و مدعیان طرح و نقشه احیای شاهنشاهی هخامنشی قرار گرفتند (Shayegan, 2011: 335). لازم به ذکر است با آن که برخی از مورخان و نویسندگان رومی نظیر استرابو، به صراحت از ارشک یکم بنیانگذار سلسله اشکانی به عنوان فردی سکایی نام برده‌اند (Strabo, XI; 3-9)، برخی از دیگر وقایع‌نگاران کهن، اشکانیان را مستقیماً از نژاد و تبار شاهان سلسله هخامنشی دانسته‌اند. آریان در کتابی موسوم به پارتیکا این کتاب برجای نمانده و تنها برخی از مطالب و گزارش‌های آن از طریق متون کهن دیگر منعکس شده است ارشک یکم را از نسل اردشیر دوم شاهنشاه هخامنشی دانسته است (ولسکی، ۱۳۹۳: ۶۹؛ ویسهوفر: ۱۳۹۰: ۱۷۲). هر چند این احتمال وجود دارد که چنین تبلیغاتی از سوی خود اشکانیان به عنوان یک استراتژی به منظور ایجاد هراس در میان رومیان مورد تأکید قرار گرفته باشد، این‌طور به نظر می‌رسد که در حقیقت این نگرش خود رومیان بود که پارت‌ها را به صورت مدعیان «گذشته هخامنشی خود» تلقی می‌کرد (Shayegan, 2011: 333). به عبارت دیگر، ادعای جانشینی و احیای شاهنشاهی هخامنشی نه ایدئولوژی و مدعای اشکانیان، بلکه تصور و تلقی رایج و متداول رومیان از شاهنشاهی پارت بوده است. در اشارات هوراس به پارتیان نیز رد پای چنین نگرشی قابل مشاهده است. آن‌طور که در متون تاریخی آمده است فرهاد چهارم شاه اشکانی در حدود

سال ۳۰ پیش از میلاد ناچار شد در برابر رقیب داخلی خود تیرداد به نزد سکاها در سیستان بگریزد، اما سرانجام موفق شد جایگاه خود را بازپس گیرد. سراینده چاه‌ها در قطعه دوم از دومین دفتر این مجموعه، این واقعه تاریخی و بازپس‌گیری تاج و تخت سلطنت توسط فراتس (فرهاد چهارم) را این چنین مورد اشاره قرار داده است:

«فراتس به اورنگ کوروش بازگشته است» (Horace, Book II, Ode 2).

نکته حائز اهمیت این است که هوراس از دیهیم و سریر فرمانروایی یک شاه اشکانی با عنوان اورنگ کوروش، شاه بزرگ هخامنشی یاد کرده است. به عبارت دیگر، اشاره گذرای شاعر به اورنگ کوروش، فرهاد چهارم اشکانی را به مثابه وارث و جانشینی برای جلوس بر تخت و اورنگ هخامنشیان جلوه می‌دهد. به نظر می‌رسد از نگاه هوراس، زمامداری و فرمانروایی اشکانیان به منزله تداوم شاهنشاهی هخامنشی بوده و وی نیز همانند بسیاری از نویسندگان و مورخان رومی، قائل به ارتباطی مهم و بنیادین میان هخامنشیان و اشکانیان است.

۲-۲-۳. سازمان و مهارت‌های نظامی اشکانیان در چاه‌ها

مارکوس لیسینیوس کراسوس، (Marcus Licinius Crassus) کنسول رومی و یکی از سران حکومت سه نفره روم در سال ۵۴ پ.م، بدون آنکه تصویری درست و مبتنی بر واقعیت از قدرت ارتش و توان نظامی شاهنشاهی اشکانی داشته باشد، به آهنگ کسب افتخار و فتح قلمرو اشکانیان و دستیابی به موفقیت نظامی، وارد سرزمین سوریه شد (بیوار، ۱۳۹۲: ۱۵۳؛ دیاکونوف، ۱۳۷۸: ۱۰۵). کراسوس که احتمالاً چنین می‌پنداشت که کار سختی در برابر اشکانیان نخواهد داشت، برخلاف تصور خود در محلی به نام حران (کارهه) (Harran) (Carrhae) با سپاه قدرتمند اما نه‌چندان پرتعداد پارت‌ها مواجه شد. نتیجه نبرد برای این فرمانده پا به سن گذاشته رومی، چیزی کمتر از یک فاجعه نظامی تمام‌عیار نبود: ارتش کراسوس به سختی درهم کوبیده شد، شخص وی توسط پارتیان پیروز به قتل رسید (دیاکونوف، ۱۳۷۸: ۱۱۱؛ کالج، ۱۳۹۱: ۵۷) و تعداد قابل توجهی از همراهان و سربازان او که گاه تا حدود ده هزار نفر برآورد شده‌اند نیز زنده به چنگ پارت‌ها افتادند (Alexander, 1999: 332). وقوع این رخداد بیش از هر چیز موجب افزایش حیثیت نظامی شاهنشاهی اشکانی در جهان آن روزگار، و به‌ویژه نزد همسایه قدرتمند غربی آن یعنی روم شد. به عبارت دیگر، پیروزی چشمگیر اشکانیان در نبرد حران سبب شد تصویری ترس‌آلود و خوف‌انگیز از

شاهنشاهی اشکانی به عنوان قدرتی جهانی در خاطر رومیان نقش بریندد (کالج، ۱۳۸۸: ۵۸؛ بیوار، ۱۳۹۲: ۱۵۶). نمود این هراس در دو قطعه از چامه‌های هوراس نیز قابل مشاهده است: «پارتیان نبرده و دلاور که تازان بر اسب، به یکباره روی برمی‌گردانند!» (Horace, Book I, Ode 19)

«سپاهیان ما از تیرها و از گریز تند و پرشتاب پارتیان بیمناکند و پارتیان از زنجیرها و از تندی و دمانی ایتالیاییان!» (Horace, Book II, Ode 13).

هر دو قطعه، افزون بر خبر دادن از ترس دو جانبه پارت‌ها و رومیان از یکدیگر، گوشه‌ای از مهارت‌ها و قابلیت‌های نظامی سواره‌نظام و کمانداران اشکانی را نیز روایت می‌کنند. روشن است که اشارات هوراس نشان از توانایی شگرف سواران اشکانی در تیراندازی و نیز متداول بودن استفاده از شگرد جنگ و گریز در میان پارت‌ها دارد که اسباب به ستوه آوردن هموردان رومی آن‌ها بوده است. گفتنی است بدنه اصلی سپاه پارت متشکل از همین سواران چالاک بوده است که از تیر و کمان به عنوان سلاح اختصاصی و سازمانی خود استفاده می‌کرده‌اند (فرخ، ۱۳۹۲: ۱۹؛ بیوار، ۱۳۹۲: ۱۵۳). چیره‌دستی و مهارت این جنگاوران که شاهنشاهی اشکانی را به صورت اصلی‌ترین همورد روم مطرح کرده بود، در کنار خاطره شکست خردکننده حران موجب شد که دغدغه جبران این ناکامی ذهن بسیاری از دولتمردان و متفکران رومی را به خود مشغول سازد.

۳-۲-۳. هوراس، اسرای رومی و انتقام از اشکانیان

همان‌گونه که پیش از این شرح داده شد، پس از شکست طرح نظامی کراسوس در هجوم به ایران، تعدادی از سربازان حاضر در سپاه وی توسط پارتیان به اسارت گرفته شدند. هوراس در بخش‌هایی از چامه‌ها ضمن اظهار نارضایتی از وضعیت سیاسی و اجتماعی امپراتوری روم به این واقعه نیز واکنش نشان داده است. چامه پنجم از دفتر سوم این مجموعه با گلایه شاعر از اینکه رومیان نتوانسته‌اند بریتانیاییان را در منتهی‌الیه غربی امپراتوری و نیز اشکانیان را در شرقی‌ترین نقاط قلمرو خود مقهور سازند، آغاز شده و با شرح حال اسرای رومی گرفتار در چنگ پارتیان ادامه می‌یابد. هوراس در این قطعه به آن دسته از این سربازان می‌تازد که پس از شکست حران به دست پارت‌ها اسیر شده، اطاعت شاه اشکانی را پذیرفته و با فراموش کردن نام و تبار رومی و شیوه زندگانی سابق خویش، از میان بانوان محلی و بومی شاهنشاهی پارت که از نظر رومیانی چون هوراس غیر متمدن و بربر محسوب می‌شده‌اند همسری اختیار کرده بودند:

«شوی آبروی از دست داده، آن سپاهی کراسوس آیا توانسته است با همسری
ناشهرآیین بزید؟» (Horace, Book III, Ode 5).

هر چند مطالبی در باب سکونت برخی از بازماندگان سپاه کراسوس در منطقه مرو در
برخی از منابع ذکر شده است (کالج، ۱۳۹۱: ۵۸؛ دیاکونوف، ۱۳۷۸: ۱۱۱)، با وجود این، هوراس
به جزئیاتی از نحوه برخورد با این اسرا و ادامه زندگی آنان در پناه شاهنشاهی اشکانی اشاره
کرده که در متون دیگر چندان بدان توجه نشده است. در هر صورت به روشنی از میان
گلایه‌ها و شکوه‌های هوراس در این قطعه قابل فهم است که حداقل گروهی از اسرای رومی
نبرد حران، نه تا پای جان به پیکار پرداختند و نه پس از اسارت به زندگانی خود پایان
دادند، بلکه شیوه زندگانی ایرانی شرقی را در پیش گرفته و از طریق ازدواج با زنان بومی در
میان دشمنان سابق خود پذیرفته شده، با مردم محلی ادغام شده‌اند.

البته سیاست کوچاندن و ساکن کردن اسرای نظامی، مردمان شهرها و مناطق
تسخیرشده در سرزمین‌های دیگر در سده‌های بعدی نیز بارها توسط فرمانروایان شاهنشاهی
ساسانی که از سده سوم پس از میلاد جای اشکانیان را در فلات ایران و میان‌رودان گرفتند
به کار گرفته شد. شاپور یکم ساسانی پس از پیروزی بر قوای روم در سال ۲۶۰م، تعداد
زیادی از اسرای رومی را در بخش‌های مختلف قلمرو خود از جمله گندی‌شاپور و شوشتر
سکونت داد (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۲۲۹). همچنین خسرو یکم دیگر فرمانروای این سلسله پس
از تسخیر و تاراج انطاکیه در اواسط سده ششم میلادی، مردمان و اسیران این شهر را در
شهری جای داد که به تازگی به منظور اسکان آنان در نزدیکی تیسفون بناکرده بود
(جلیلیان، ۱۳۹۷: ۳۷۹). اما گروهی سپاهی بخت برگشته تمام آن چیزی نبود که پس از پایان
نبرد حران به دست پارت‌ها افتاد، بلکه بیرق‌ها و نشان‌های نظامی سپاه کراسوس که نزد
رومیان از احترام والایی برخوردار بوده و به نوعی ارزشی برابر با اعتبار ارتش روم داشتند نیز
به تصاحب سپاه دشمن درآمد. تمامی این موارد در کنار یکدیگر به منزله ضربه‌ای کاری بر
حیثیت و آبروی امپراتوری روم بود که ضرورت جبران شکست حران و خونخواهی از
پارت‌ها را به مسأله‌ای حیاتی مبدل ساخته بود. در این میان هوراس نیز به عنوان یکی از
فرهیبختگان و ادیبان جامعه روم، صرف‌نظر از اشاراتی به دیگر نبردها و رویارویی‌های نظامی
میان قوای روم و سواران پارت، در چند مورد نیز دغدغه اساسی خود برای انتقام ستاندن از
پارتیان را نشان داده است. به عنوان نمونه این شاعر چکامه‌سرا افزون بر این که در جایی
چنین گلایه می‌کند که هنگامه و هیاهوی جنگ‌ها و کشتارهای داخلی میان رومیان حتی

به گوش مادها (مراد اشکانیان است) رسیده است (Horace, Book II, Ode 1)، در قطعه دوم از دفتر یکم مجموعه سروده‌های خود نیز هموطنان و همشهریان را مورد نکوهش قرار داده است که «به جای تاختن بر پارسیان نیرومند و هراس‌انگیز، به ستیزه‌ها و نبردهای خانگی و درونی» پرداخته‌اند در اینجا نیز مراد از عنوان پارسیان همان جنگاوران و سوارکاران اشکانی است و لزوم رویارویی با دشمن خارجی را درک نکرده‌اند (Horace, Book I, Ode 2). دغدغه‌های هوراس دربارهٔ حیثیت و اعتبار میهن خود به میزانی است که بارها و بارها در سروده‌های دیگری نیز رومیان را به دست کشیدن از درگیری‌های داخلی و رویارویی با دشمن خارجی دعوت و ترغیب کرده است. وی از سویی به خدای خدایان ژوپیتر متوسل شده و برای چیرگی آگوستوس جوان در مقابل پارتیان دست به دعا می‌گشاید (Horace, Book I, Ode 12) و از سویی دیگر، برای جنگاور جوان و پردلی که به پیکار با سواران پارت پرداخته و از این طریق زندگانی خود را در خطر می‌اندازد نیز آرزوی خوشکامی و نیکبختی دارد (Horace, Book III, Ode 2). خالق چامه‌ها بدین نیز اکتفا نکرده و حتی از ایزد آپولون چنین درخواست می‌کند که مرگ و طاعون را «به سوی پارسیان و مردمان بریتانیا»، دو ملتی که به مثابهٔ خاری در پهلوی روم مانع آرامش این امپراتوری شده بودند، بفرستد (Horace, Book I, Ode 21). تمامی موارد ذکر شده نشان از اهمیت شکست‌های نظامی رومیان در نبرد حران و نیز دیگر تازش‌های رومیان به قلمرو پارت‌ها در اذهان هوراس و دیگر افراد هم‌طبقه و هم‌فکر او، یعنی روشنفکران و اندیشمندان رومی دارد.

۲-۳-۴. هوراس و روابط امپراتور آگوستوس با اشکانیان

هرآنچه تاکنون در باب حضور پارتیان در چامه‌های هوراس ذکر شد در سه دفتر نخست این مجموعه جای داشت که به صورت هم‌زمان در سال ۲۳ پ.م منتشر شدند. در حقیقت اشارات هوراس به اشکانیان در سه دفتر نخست این مجموعه ریشه در نگرانی‌ها و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی نویسنده شاعر به‌ویژه در زمینهٔ روابط امپراتوری روم با اشکانیان داشت. با وجود این، در دفتر چهارم چامه‌ها که تقریباً ده سال پس از انتشار سه دفتر نخست در سال ۱۳ پ.م منتشر شد، دیگر خبری از این دغدغه‌ها و هراس شاعر از همسایهٔ شرقی و نیز آرزوی وی برای انتقام ستاندن از آنان در کار نیست، زیرا در این زمان از نگاه هوراس و شاید حتی از دیدگاه بیشترین شارمندان رومی، تمامی حساب‌های امپراتوری با شاهنشاهی اشکانی تصفیه شده بود.

در توضیح باید گفت که آن‌طور که دیو کاسیوس (Cassius Dio) مورخ رومی شرح داده است، در جریان مذاکراتی که در سال ۲۳ پ.م میان آوستوس که از چهار سال قبل به عنوان امپراتور به تنهایی در رأس حکومت روم قرار گرفته بود و فرهاد چهارم شاه اشکانی صورت پذیرفت، مقرر شد شاه اشکانی در قبال بازگرداندن یکی از پسرانش که در روم نگه داشته می‌شد، بیرق‌ها و نشان‌های نظامی را که در نبردهای بدفرجام کراسوس و نیز یورش‌های بی‌نتیجه مارکوس آنتونیوس به ایران به چنگ اشکانیان افتاده بود، به رومیان تحویل دهد (DIO, LIII, 53). در نهایت درفش‌های غنیمت گرفته شده از رومیان در تاریخ دوازدهم ماه می سال ۲۰ پ.م بازپس داده شد، رویدادی که در روم همچون یک پیروزی عظیم نظامی و بسیار فراتر از دستاوردی دیپلماتیک بزرگداشته شد و با آن به مثابه نشانه برتری سیاسی فرهنگی روم بر پارت و نیز کرنش و سر فرود آوردن پارت‌ها در برابر فرمانروایی راستین و مشروع امپراتور و استیلا و برتری رومیان رفتار شد (Sheldon, 2010: 82؛ شیمان، ۱۳۸۴: ۵۵).

بازتاب استرداد این درفش‌ها و نشان‌ها نه تنها بر روی سکه‌های رومی حک شد، بلکه حتی بر زره و جوشن شخص آگوستوس نیز به تصویر کشیده شد. زره ظریف امپراتور در مجسمه‌ای موسوم به تندیس پریمپورتا (Marcus Antonius) با صحنه تحویل پرچم‌های رومی توسط یک مرد اشکانی به یک صاحب‌منصب یا نماینده رومی تزئین شده است (اشنایدر، ۱۳۹۲: ۹۱). همچنین این دستاورد توسط بسیاری از شاعران و سخنوران نزدیک به دربار آگوستوس نیز گرامی داشته شد. یکی از این شاعران نزدیک به دربار هوراس بود. در حقیقت هوراس در جای‌جای دفتر چهارم جامه‌ها به ستایش و قدردانی از اقدامات امپراتور، از جمله آنچه که آن را به منزله مطیع ساختن پارت‌ها قلمداد می‌کرد، پرداخته است. هوراس، آگوستوس را برانگیزاننده «مهر و نواخت خدایان» و «نگاهبان برین تیره و تبار رومی‌ها» می‌خواند (Horace, Book IV, Ode 5) و عقیده دارد مردم روم نخواهند توانست از عهده ستایش و تقدیر مناسب از شایستگی‌های او برآیند (Horace, Book IV, Ode 14). در حقیقت، در دفتر چهارم جامه‌ها، آگوستوس «نگاهبان و پاسدار» روم است و به پاس اقدامات اوست که مردمان و شهروندان امپراتوری می‌توانند با خاطری آسوده و با آرامش خیال به زندگی خود ادامه دهند:

«تا آن زمان که سزار فرمانرانی را پاس می‌دارد، خشم و خروش نبردی شهری یا

درستی و دژخویی

هرگز آرامش ما را برنخواهد آشفته؛» (Horace, Book IV, Ode 15)

سراینده چامه‌ها، همچنین در قطعه پانزدهم از دفتر چهارم که در حقیقت به عنوان واپسین قطعه از آخرین دفتر چامه‌ها به نوعی به ستایش و تحسین آگوستوس به علت برقراری صلح و آرامش اختصاص یافته (Alexander, 1999: 341)، مستقیماً به بازپس‌گیری بیرق‌ها و نشان‌های نظامی ارتش‌های شکست خورده رومی از پارتیان نیز اشاره کرده است: «سده تو، سزار! در کشتزاران، دروده‌ها و فراورده‌های

فراوان زیانده است؛

به ژوپیتِر ما درفش‌هایی را بازپس داده است،

ربوده از دروازه‌های پارتیان نازان و خودپسند!

بیش جنگی نیست!» (Horace, Book IV, Ode 15)

در این قطعه، شاعر عصر فرمانروایی آگوستوس را دوران دست‌یابی به دستاوردهای عظیم و کامیابی‌های فراوان دانسته و از بازستاندن درفش‌های رومی از اشکانیان نیز به عنوان نمونه‌ای از این دستاوردها اشاره کرده است. در حقیقت بازستانی درفش‌ها در نظر هوراس آن قدر با اهمیت و باشکوه جلوه می‌کند که گویی آن را به منزله پایان پیروزمندانه تمامی نبردها و پیکارهای امپراتوری قلمداد کرده است و از این رو با افتخار از این مسأله سخن می‌گوید که دیگر جنگی در میان نیست. افزون بر این باید توجه داشت با آنکه درفش‌ها با رضایت فرهاد چهارم شاه اشکانی و در جریان مصالحه و مذاکرات میان این فرمانروا با آگوستوس به رومیان مسترد شد، هوراس به گونه‌ای از بازگرداندن بیرق‌ها سخن گفته است که گویی با اقدامی نظامی از چنگ پارت‌ها درآمده یا ربوده شده‌اند. بنابراین هوراس نیز همانند تبلیغات رسمی که در آن زمان در روم جریان داشت و استرداد نشان‌های رومی را همچون چیرگی و فتحی زورمندانه نمایش می‌داد، این واقعه را به طرز هنرمندانه و چیره‌دستانه به مثابه یک پیروزی نظامی جلوه داده است. به عبارت دیگر، می‌توان ردپای تبلیغات موردنظر آگوستوس در مورد اقدامات و دستاوردهای وی را در چامه‌های هوراس نیز به روشنی مشاهده کرد. بنابراین دفتر چهارم اثر مورد پژوهش به جز محتوای ادبی آن که ارزشی چشمگیر و قابل توجه دارد، از این حیث که گفتمان رسمی و مورد تأیید زمانه آگوستوس و دیدگاه رومیان نسبت به روابط خارجی آنان، به ویژه در برابر شاهنشاهی اشکانی را نشان داده، برای مورخان و ایرانشناسان نیز ارزشمند و گران‌بها است.

۴. نتیجه

سخن دوبواز که در مقدمه پژوهش ذکر آن رفت، پس از حدود نه دهه از زمان انتشار اثر وی، کماکان تا حد زیادی واقع‌گرایانه به نظر می‌رسد. همان‌گونه که راولینسون نیز در سده نوزدهم اشاره کرده بود، مطالعه بخش‌های مهمی از تاریخ ایران در زمان اشکانیان از جمله تعیین زمان دقیق سلطنت شاهان و فرمانروایان این سلسله و نیز وقایع و رخداد‌های مهم این عصر تنها با بهره‌گیری از نتایج مطالعات سکه‌شناسان امکان‌پذیر است (درباره این دیدگاه راولینسون، نک به: Rawlinson, 1873: v). در نتیجه، به‌رغم نقش قابل توجه و غیرقابل انکار کوشش‌ها و مطالعات باستان‌شناسان و سکه‌شناسان، اطلاعات مورخان و پژوهشگران از سلسله اشکانی نسبت به دو سلسله پیش و پس از آنان، یعنی هخامنشیان و ساسانیان بسیار محدود و ناچیز بوده و شاهنشاهی اشکانی کماکان به مثابه یک شاهنشاهی ناشناخته و یک دوره تاریخی تا حدی دست‌نخورده جلوه می‌کند. بنابراین همان‌گونه که در مقدمه پژوهش حاضر نیز تصریح شد، مورخ عصر اشکانی ناچار است کوچک‌ترین اشارات موجود در متون مکتوب مختلف تاریخ ایران در دوران حکومت اشکانیان را با دقت و وسواس ویژه‌ای مورد توجه قرار دهد. از این رو، اشارات پراکنده هوراس درباره اشکانیان نیز از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و اثر منظوم وی چامه‌ها در کنار سایر متون برجای مانده از نویسندگان رومی و یونانی قرار می‌گیرد که همچنان به عنوان مهم‌ترین منابع تاریخ اشکانیان مطرح هستند.

حضور پارتیان در قطعات مختلف اثر هوراس تنها به اشاراتی کوتاه به موضوعاتی که عیناً و به تفصیل در متون برجای مانده از دیگر مورخان و وقایع‌نگاران کهن آمده‌اند، محدود نمی‌شود، بلکه سروده‌های وی گاه به نکات جدید و گفته نشده‌ای همچون چگونگی زندگی اسرای رومی نبرد حران در ایران و برقراری پیوند زناشویی این افراد با بانوان محلی و نیز احساسات و دغدغه‌های قشر فرهیخته و اهل دانش و ادب روم درباره پارتیان و ارتباط امپراتوری با آن‌ها نیز اشاره دارد. همچنین باید توجه داشت که چند اشاره محدود و کوتاه هوراس به هخامنشیان و جایگاه آنان، در حالی که سده‌ها از پایان کار شاهنشاهی هخامنشی گذشته است نیز در دست‌یابی به شناختی بهتر و عمیق‌تر از نظرگاه‌های مردمان جهان باستان نسبت به این شاهنشاهی ایرانی پرده برمی‌دارد. بدین‌سان، چامه‌های هوراس به عنوان اثری ادبی تاریخی، آنقدر برای مورخان جهان باستان و به ویژه متخصصان تاریخ

امپراتوری روم و ایران در اعصار کهن جای سخن دارد که بتوان بر ارزش تاریخی آن نیز در کنار جایگاه والای ادبی اش صحنه گذارد.

منابع

- آثناپوس، *ایرانیات در کتاب بزم فرزندانگان*، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- آریان، *لشکرکشی اسکندر*، ترجمه انگلیسی اوبری دو سلینکورت، بازنگری، مقدمه و حواشی جی. آر. همیلتون، ترجمه فارسی محسن خادم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۸.
- استنفورد، مایکل، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) و سمت، ۱۳۸۴.
- اشنایدر، ر.م. «دوست و دشمن: مشرق زمین در روم»، ویراسته وستا س. کرتیس و سارا استوارت، ترجمه مانی صلاحی‌علامه، *شاهنشاهی اشکانیان*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۸۵-۱۳۳، ۱۳۹۲.
- بیوار، ا.دهه، «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، در: *تاریخ ایران کیمبرج*، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، بخش اول: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- توموکیانو، آلبر، *گزینۀ شعرهای هوراس با اشاره‌ای تطبیقی به شعر هوراس و پارسی‌گویان کهن*، ترجمه طاهر نوکنده، به کوشش هوشنگ سبقتی، تهران، دوست، ۱۳۸۰.
- توبین‌بی، آرنولد، *مورخ و تاریخ*، ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۹۱.
- جلیلیان، شهرام، *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۹۷.
- دوبواز، نیلسون، *تاریخ سیاسی پارت*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلویچ، *اشکانیان*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، تهران، پیام، ۱۳۷۸.
- دیودور سیسیلی، *ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی*، (کتاب‌های ۲، ۱۱، ۱۴، ۱۵ و ۱۷)، ترجمه حمید بیکنس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران، جامی، ۱۳۸۴.
- شیپمان، کلاوس، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، فرزانه‌روز، ۱۳۸۴.
- فرخ، کاوه، *سواره نظام زبده ساسانی (۲۲۴ - ۶۴۲ م)*، ترجمه میثم علیی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- کازدان، آ. و دیگران، *تاریخ جهان باستان*، ترجمه صادق انصاری و سیدعلی همدانی، جلد سوم: روم، تهران، اندیشه، ۱۳۷۹.
- کالج، مالکوم، *اشکانیان (پارتیان)*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ پنجم، تهران، هیرمند، ۱۳۹۱.
- کریستن‌سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه، ۱۳۸۴.
- ملائی توانی، علی‌رضا، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، چاپ یازدهم، تهران، نی، ۱۳۹۶.
- ولسکی، یورف، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ ششم، تهران، ققنوس، ۱۳۹۳.
- ویسهوفر، یوزف، *ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ یازدهم، تهران: ققنوس، ۱۳۹۰.
- هرودوت، *تاریخ هرودوت*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۹.

- هوراس، چاه‌ها، ترجمه میرجلال‌الدین کزازی، تهران، معین، ۱۳۹۱.
- Alexander, Sidney, *Complete Odes and Satires of Horace*, New Jersey, Princeton University Press, 1999.
- Armstrong, David, "The Biographical and Social Foundations of Horace's Poetic Voice", Edited by Gregson Davis, in *A Companion to Horace*, Chichester, Blackwell Publishing Ltd, 7-33, 2010.
- Bradshaw, Arnold, "Horace's Birthday and Death day", Edited by Tony Woodman & Denis Feeney, in *Traditions & Contexts in the Poetry of Horace*, New York, Cambridge University Press, 1-16, 2002.
- Dandamayev, M.A, "Achaemenes", in *Encyclopaedia Iranica*, vol. I, Fasc. 4, p. 414; <http://www.iranicaonline.org/articles/achaemenes-greek>, 1983.
- Dio Cassius, *Dio's Roman History*, trans by Earnest Cary, vol VI, London, Loeb Classical Library, Harvard University Press, 1955.
- Gunther, Hans-Christian, "Horace's Life and Work", Edited by Hans-Christian Gunther, in *Brill's Companion to Horace*, Leiden, Koninklijke Brill NV, 1-62, 2013.
- Horace, *Odes*, trans by David R. Slavitt, Madison, The University of Wisconsin Press, 2014.
- Nisbet, Robin, "Horace: Life and Chronology", Edited by Stephen Harrison, in *The Cambridge Companion to Horace*, New York, Cambridge University Press, 7-21, 2007.
- Plato, *Plato: Authyphro. Apology. Crito. Phaedo. Phaedrus*, trans by Harold North Fowler, London, Loeb Classical Library, Harvard University Press, 2005.
- Rawlinson, George, *The Sixth Great Oriental Monarchy or the Geography, History and Antiquities on Parthia*, London, Longmans, Green and Co. LTD, 1873.
- Shayegan, Mohammad Rahim, *Arsacids and Sasanians. Political Ideology in Post-Hellenistic and Late Antique Persia*, New York, Cambridge University Press, 2011.
- Sheldon, Rose Mary, *Rome's Wars in Parthia: Blood in the Sand*, London, Vallentine Mitchell, 2010.
- Strabo, *The Geography of Strabo*, trans by Horace Leonard Jones, vol. V, London, Loeb Classical Library, Harvard University Press, 1961.